

تحلیل طنز فلسفی و غیر خصمانه در تاریخ بیهقی از دیدگاه روان شناختی

دکتر مه دخت پور خالقی چترودی
دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی
سمیه عطاردی
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

برای بررسی ادبیات به عنوان رشته ای از علوم انسانی که محصول ذهن آدمی است، روان شناسی به منزله علمی که به مطالعه ذهن آدمی و فراورده های آن می پردازد، می تواند بهترین گزینه باشد. روان شناسی نوین در یک رابطه متقابل میان نویسندگان و اثر امکان حصول نتایج بهتری را به نفع هم نویسنده و هم اثر فراهم کرده است. به عنوان مثال با استفاده از تحلیل روان شناختی یک بخش مبهم متن، هم زاویه ای از شخصیت نویسنده کشف شده و هم ابهامی از اثر برطرف می شود.

بسیاری از بزرگان ادب فارسی ابوالفضل بیهقی را مردی عبوس، جدی، گرفته و به دور از هر گونه طنز و طنازی توصیف کرده اند، که به نظر می رسد برداشتی گذرا بر اساس لایه های اولیه متن باشد. این پژوهش در پی تحلیل روان شناسانه روحیه طنز پردازی و شوخ طبعی در ابوالفضل بیهقی بر اساس نظریه آبراهام مزلو و ویژگی طنز فلسفی و غیر خصمانه ارائه شده توسط او است.

کلیدواژه ها: تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، طنز فلسفی، آبراهام مزلو.

مقدمه

پیوند روان شناسی و ادبیات در دهه های آغازین قرن بیستم، بر اساس یکی از مکاتب روان شناسی یعنی روان کاوی شکل گرفت. با پیدایش روان کاوی و رویکرد روان کاوان به آثار ادبی برای بررسی درست‌ها و نادرستی های این دانش بود که ادبیات و روان شناسی به هم نزدیک شدند.

فروید (Freud) به عنوان بنیان گذار و نماینده ی بی بدیل روانکاوی، به دلیل پژوهشی های روانکاوانه اش در متون ادبی، آغازگر آنچه نقد روانکاوانه نام گرفت بود. او دستگاه روانی انسان را صاحب دو قملرو می دانست که یکی را خود آگاه و آن دیگری را که فرد از آن مطلع نبود، ناخودآگاه نامید. او دریافت که خود آگاه زبانی دارد با ساختار و واژگان و معانی، که زبان روزمره ی ما ست، ناخودآگاه هم زبانی دارد که متفاوت است، «زبانی تصویری» مانند «زبان های کهن» و جایگاه «استعاره ها» و «نمادها» است، که تا کلید رمز آن ها را ندانی، برای درک معنا باز گشوده نمی شوند. پس از آنجا که ذهن را دو زبان هست، باید دوگونه خواندن نیز داشته باشیم، تا بتوان هر «روایت» یا هر «متن» را که بر زبان جاری می شود؛ یا هر «نمایش ذهنی» را دو گونه خواند، یکی برای درک معنای ظاهری که در آگاهی یا «خودآگاه» است و دیگری برای دریافت معنای پنهان و عمیقی که در نمادهای «ناخودآگاه» قرار دارد. (صنعتی؛ ۱۳۸۰؛ ۴)

بر این مبنا فروید متن را به جای بیمار می نشاند و آن چه را که از آسیب شناسی متن بر می کشید به آسیب نگاری روان نویسنده گسترش می داد. به سرعت بازشکافی متون ادبی و شناسایی ویژگی های روانی شخصیت های داستانی برای دستیابی به ویژگی های روان نویسندگان رواج یافت و متن در ژرف ترین لایه ی معنایی خود به آینه ای بدل شد که آسیب ها و نژندی های روانی آفریننده ی خود را باز می تاباند. (یاوری، ۱۳۸۶؛ ۲۶)

البته این نظریه همچون دیگر نظریات علمی حرکتی تکاملی در پیش گرفت و مکتب های روان شناسی بسیاری در این ارتباط به نظریه پردازی پرداختند که منجر به دگرگون شدن رابطه ناقد روانکاو و متن از انگاره ی سنتی روانکاو و بیمار به الگوی امروزی دو روانکاو و دو روانکاوی شونده شد. بعدها روان شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) که اساساً با تحلیل روان شناختی فروید تفاوت داشت در چینه های جدیدتری از علم روان شناسی را بر ادبیات و آثار هنری گشود.

یونگ بر خلاف فروید معتقد بود که نیروی فعال درونی، مجموعه ی غرایز سرکش جنسی نیست، بلکه یک نیروی بالقوه جاری و تمایز نیافته ای است که باید با نمادهای خاصی به نام الگوهای اساطیری بازپرداخت و متمایز شود. (مقدادی؛ ۱۳۷۸؛ ۵۴۸)

این الگوها در حقیقت در اساطیر و فرهنگ همه ی ملت ها وجود دارند و می توانند به فردیت انسان و به نژاد انسان زندگی نوینی ببخشند.

دیگر از نظریه‌های مرتبط با نقد ادبی، مکتب نقدنو است که آنا فروید (Anna Freud) و اریک اریکسون (Erik Erikson) را باید دو تن از نامدارترین روانکاوان این مکتب شمرد. در این شاخه از نقد روان‌شناختی دیگر متن بر مدار نویسنده و آسیب‌نگاری روانی او نمی‌چرخد، بلکه خواننده‌ای می‌طلبد که تصویری از خویشتن را در متن ببیند و یا بیافریند. بدین ترتیب نقش خواننده در آفرینش معنای متن و چگونگی و چرایی فرایندهایی که جهان متن و جهان خواننده را به هم نزدیک می‌کند مورد توجه خاص قرار می‌گیرد و جای خواننده و نویسنده در فرآیند آفرینش معنای متن با هم عوض می‌شود. (یاوری، ۱۳۸۶؛ ۱۴۲)

مکتب روانکاوی ژاک لاکان نیز یکی دیگر از نظریات روان‌شناسی یا در واقع روانکاوی است که به پیوندی مستقیم با ادبیات و آثار ادبی رسیده است. ژاک لاکان در مکتب خود بیشتر به قملرو «نمادین» یا ناخودآگاه توجه دارد و در این مسیر روانکاوی و زبان‌شناسی را به هم می‌آمیزد. موضوع تحلیل در این مکتب دیگر نه نویسنده است و نه خواننده، بلکه کنش خواندن است. کشاکش میان خواندن و متن، همه‌ی توانمندی‌های متن را برای خواننده شدن فعال می‌کند، خواننده را همیشه پرسان در برابر متن نگاه می‌دارد و با هر بار خواننده شدن به معناهای تازه‌ای راه می‌دهد.

البته روشن است که این مکاتب تنها مکاتب روان‌شناسی مرتبط با ادبیات نیستند. نظریات بسیاری سعی در نزدیک شدن به قلمرو ادبیات و نقد روانکاوانه‌ی آثار هنری و آفریننده‌ی آن‌ها داشتند، اما در این میان نظریاتی که برشمردیم به شهرت و موفقیت بیشتری دست یافتند و در سطح جهان مطرح شدند.

همانطور که به صورت اجمالی در بالا اشاره شد، در ابتدا شخصیت نویسنده و آسیب‌های روانی او به عنوان آفریننده‌ی اثر، زمینه‌ی پیوند میان روان‌شناسی و ادبیات را فراهم کرد. در مراحل بعد این سیر به سوی خود اثر و تحلیل آن و سپس تأثیر خواننده در آفرینش معنا در متن و در مرحله‌ی نهایی کنش خواندن به عنوان موضوع تحلیل روان‌کاوانه معطوف شد. نهایتاً این سیر تکامل منجر به این شد که رابطه‌ی روانکاوی و ادبیات، امروز به جای رابطه‌ی پزشک و بیمار، رابطه‌ی دو نظام اندیشه باشد که با زبانی شدن ساختار ناخودآگاهی و با متن شدن روان به یکدیگر نزدیک می‌شوند. (یاوری، ۱۳۸۶؛ ۶۴)

۱. تحلیل‌های روان‌شناختی، راهگشای ابهامات.

برای بررسی ادبیات به عنوان رشته‌ای از علوم انسانی که محصول ذهن آدمی است، روان‌شناسی به منزله‌ی علمی که به مطالعه‌ی ذهن آدمی و فرآورده‌های آن می‌پردازد، می‌تواند بهترین گزینه باشد. با تکیه به نقد روان‌شناختی می‌توان به لایه‌های ژرف معنایی پنهان در بطن اثر و تأثیر و تأثیری که نویسنده بر اثر، اثر بر

خواننده، نویسنده برخوردار و خواننده بر اثر می گذارد آگاه شد. سلسله ای به هم پیوسته که هر کدام تعریف و معنایی جدید به اثر ادبی می دهد.

از آن جا که آفریننده یک اثر ادبی در لحظه ی آفرینش، فراتر از آرزوها، انگیزه ها، احساس ها و کشمکش های پنهان و آشکار خود نمی رود، در طی پروسه ی مطالعه ی یک اثر با هر قدم که پیش می رویم، بر اساس داده هایی که از اثر می توان بدست آورد، تصویری مبهم از آفریننده ی آن در ذهن ما نقش می بندد که گاه در روشن کردن زاویه های مبهمی از اثر برای خواننده نقش مهمی را ایفا می کند.

گاه این معادله معکوس نیز عمل می کند و بخش هایی از متن می تواند برای شناخت کاملتر شخصیت نویسنده نسبت به تصویر اولیه و خامی که بعد از یک بار مطالعه بدست آمده است، مفید فایده باشد.

البته این بحث شامل آندسته از آثار ادبی می شود که نویسنده در قالب راوی یا در قالب یکی از شخصیت ها در اثر حضور دارد و گاه به خود گریز می زند، اظهار نظر می کند، قضاوت می کند و یا اعتقادات خاص خود را بیان می کند. به عنوان مثال تاریخ بیهقی که شاید بتوان آن را در سطوحی عمیق تر یک خود زندگی نامه نوشت تلقی کرد. پژوهشگران و محققین بسیاری از جوانب گوناگون به این کتاب پرداخته اند، از تجزیه ی متن بر پایه ی ادبیات، جغرافیا و تاریخ گرفته تا به تحلیل شخصیت های اثر و در پی آن بحث در مورد شخصیت آفریننده ی آن بر اساس اخلاق، فلسفه، دین و حتی روان شناسی.

در تمامی مقالات و پژوهش هایی که به شخصیت بیهقی و خصوصیات رفتاری او پرداخته اند، بیهقی انسانی، دین مدار، اخلاق گرا، فیلسوف البته با جهان بینی خاص خود، عالم، زیرک، فروتن و امانت دار و گاه جدی و عبوس تعریف شده است.

روان شناسی نوین، در یک رابطه ی متقابل میان نویسنده و اثر امکان حصول نتایج بهتری را به نفع هم نویسنده و هم اثر فراهم کرده است.

به عنوان مثال با استفاده از تحلیل روان شناختی یک بخش مبهم متن هم زاویه ای از شخصیت نویسنده کشف شده و هم ابهامی از اثر بر طرف می شود. همانطور که اشاره شد بسیاری از بزرگان ادب فارسی ابوالفضل بیهقی را مردی عبوس، جدی، گرفته و بدور از هرگونه طنز و طنازی توصیف کرده اند.

- بر اثر همین خصلت (اعتدال و میانه روی، با خوشبینی و تساهل نسبت به اشخاص) است که در سراسر تاریخ بیهقی شوخی و طنز دیده نمی شود. بطور کلی بیهقی مردی عبوس و جدی است و

از این رو با آنکه کتابش مایه‌ی شاعرانه دارد، فاقد سبک‌رویی و ملاحظتی است که از طنز ناشی می‌شود. (یادنامه؛ ۱۳۷۴؛ ۳۰)

بر اساس همین برداشت و نگرش است که تا به حال کمتر یا بهتر بگوییم اصلاً به موضوعی تحت عنوان طنز در تاریخ بیهقی به صورت مجزاً پرداخته نشده است و تنها در ذیل بیان ویژگی‌های اخلاقی بیهقی به اشاره‌ای به آن اکتفاء کرده‌اند.

شاید این برداشتی گذرا بر اساس لایه‌های اولیه‌ی متن باشد و اگر با تکیه به نقد روان‌شناسانه از منظر شوخ‌طبعی و طنزپردازی به تحلیل شخصیت بیهقی بپردازیم به نتایج جالب توجه‌تری دست پیدا کنیم.

۲. انسان خودشکوفا، الگوی مزلو

تنها روان‌شناس نظریه‌پردازی که برای تحلیل شخصیت انسان به ویژگی‌های طنزپردازی و شوخ‌طبعی توجه‌خاص داشته، آبراهام مزلو (H. Abraham. Maslow) است.

او عموماً به عنوان بنیانگذار و پدر معنوی جنبش انسان‌گرایی در روان‌شناسی تلقی می‌شود. روان‌شناسان انسان‌گرا استدلال می‌کردند که مکتب‌های روانکاوی و رفتارگرایی تصویری بسیار محدود و خفت‌آور از ماهیت انسان عرضه کرده‌اند و تنها جنبه‌ی بیمار‌ماهیت انسان را طرح کرده و توجه آن‌ها بر روان‌رنجوری و روان‌پریشی متمرکز است. (شولتس، ۱۳۷۸؛ ۶) در حالی که روان‌شناسی کمال‌تصویری زیبا و خوش‌بینانه از ماهیت انسان به دست می‌دهد و مردم را به عنوان موجوداتی فعال و خلاق ترسیم می‌کند که برخورد شکوفایی، رشد و پیشرفت توجه دارند.

نظریه‌ی مزلو بیانگر فلسفه‌ای متفاوت از طبیعت‌آدمی و ارائه‌دهنده‌ی تصویر جدیدی از انسان است. او در پی کشف میزان توانایی انسان برای رسیدن به رشد کمال انسانی و شکوفایی بود و تنها راه رسیدن به این مقصود را در بررسی نمونه‌های انسانی بسیار سالم می‌دانست.

مزلو آزمودنی‌های خود را از میان دوستان و آشنایان شخصی و از میان چهره‌های تاریخی و مشهور انتخاب کرد و با استفاده از فنون گوناگون از قبیل مصاحبه، تداعی آزاد و فنون فرافکن با موضوع‌های آزمون‌زنده و تحلیل زندگی‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌های خودنوشت کسانی که زنده نبودند، به مطالعه و بررسی پرداخت. (شولتس، ۱۳۷۷؛ ۳۵۶)

نکته ای که در این نظریه اهمیت دارد این است که این نظریه توانست اثبات کند که می توان از طریق زندگی نامه به بررسی شخصیت انسان هایی که دیگر زنده نیستند پرداخت . نظریه ای که می توان بر مبنای آن به تحلیل و مطالعه ی تاریخ بیهقی به عنوان یک زندگی نامه ی خود نوشت البته در سطوح عمیق تر زندگی پرداخت و از این گذر پی به شخصیت نگارنده ی آن برد . به نظر مزلو کمال انسانی را نه تنها می توان بر حسب درجه ای که تعریف مفهوم انسان تا آن درجه انجام می گیرد ، یعنی بر حسب هنجار نوع بشر ، تعریف کرد ، بلکه دارای تعریفی توصیفی ، قابل دسته بندی ، قابل سنجش و روان شناختی نیز هست . (شولتس ، ۱۳۸۴ ، ۳۶۲)

او ۱۵ ویژگی را برای انسان های خود شکوفا ذکر کرده که یکی از آن ها ویژگی طنز فلسفی و غیر خصمانه است .

تحلیل شخصیت بیهقی به عنوان یک فرد خودشکوفا و سالم یا برعکس مجال دیگری را می طلبد و این پژوهش تنها به تحلیل شخصیت اواز منظر طنز و روحیه ی طنز پردازانه می پردازد.

۳. طنز فلسفی و غیر خصمانه در تاریخ بیهقی

به بیان مزلو ؛ یکی از اولین نکاتی که کشف آن به علت رایج بودنش در بین آزمودنی هایم ، کاملاً آسان بود ، این بود که شوخ طبعی آنان از نوع معمولی نیست . آن ها آن چه را که در نظر افراد عادی مضحک است ، مضحک نمی دانند . از این رو مزاح خصمانه (با رنجاندن دیگران مردم را به خنده وا داشتن) ، مزاح برتری طلبانه (به حقارت کس دیگری خندیدن) و یا مزاح خارج از نزاکت (شوخی غیر خنده دار ، اودیپی یا مستهجن) آنها را نمی خنداند . اختصاصاً آنچه را که آن ها مزاح می دانند پیوستگی نزدیک تری با فلسفه دارد تا با هر چیز دیگری . آن را می توان مزاح واقعی نیز خواند ، زیرا تا حد زیادی تشکیل شده است از به باد تمسخر گرفتن کل افراد بشر هنگامی که دست به حماقت می زنند ، یا جایگاه خودشان را در جهان فراموش می کنند و یا سعی می کنند خود را بزرگ جلوه دهند حال آن که در واقع کوچکند . این می تواند به صورت تمسخر خود نیز در آید ، اما این کار به هیچ شیوه ی مازو خیستی یا دلک مآبانه انجام نمی گیرد . (مزلو ، ۱۳۷۲ ؛ ۲۳۶)

به عنوان پدر جنبش انسان گرایی مزلو ، اولین و تنهاترین نظریه پردازی است که به وجود این نوع طنز در انسان های سالم که دردی فلسفی و عمیق را به عنوان دغدغه ی اصلی زندگی شان به دوش می کشند، پی برد.

اگر انواع طنز را البته از لحاظ نیت درونی فرد در روابط اجتماعی و میان فردی اش با دیگران در سه گونه ای که مزلو بر شمرد خلاصه کنیم ، مطمئناً خبری از این نوع طنزهای آزار دهنده که در پس خود نماینده شخصیتی ناخوب است ، در تاریخ بیهقی و منش بیهقی نیست .

البته این دسته بندی سه گانه و تعریفی که از آن ها ارائه شد بر اساس مطالعات بالینی و عینی روان شناس روی سوژه ای مشخص و آن روان انسان و کنش ها و واکنش های آن است . اگر این ویژگی روانی و ذاتی را در ارتباط با دیگر مسائل مربوط به انسان و جهان اطرافش تعریف کنیم به دسته بندی بزرگتری از انواع طنز می رسیم، به عنوان مثال طنز اجتماعی ، طنز سیاسی ، طنز نمایشی و طنز اخلاقی . که با توجه به تعریف های ارائه شده برای هر یک نمونه ای از هیچ کدام را در تاریخ بیهقی نمی توانیم بیابیم . بر اساس آنچه مزلو از طنز فلسفی و غیر خصمانه بیان کرد می توان بیهقی را نیز در زمره ی انسان های شوخ طبع قرار داد ، البته تنها وجه تمایز این شوخ طبعی نوع نگرشی است که در ورای این شوخی ها یا طنزها نهفته است . به عنوان مثال؛

- و سخت عجب است کار گروهی از فرزندان آدم ، علیه السلام که یکدیگر را بر خیره می کشند و می خورند از بهر حطام عاریت را و آنگاه خود می گذارند و می روند تنها بزیر زمین با وبال بسیار ، و درین چه فایده است یا کدام خردمند این اختیار کند ؟ (بیهقی ، ۱۳۸۳ ؛ ۲۴۴)

او نیز بدون استثناء در تمام طنزپردازی هایش تمام افراد بشر یا دایره ی وسیعی از نوع بشر را مخاطب قرار می دهد و در مثال بالا حماقت انسان را در عدم درک واقعیت های این دنیای فانی به باد تمسخر می گیرد. درواقع با طنزی مواجه هستیم که در ورای لحن تمسخر آمیزش غالباً آموزنده است . طنزی اندیشمندانه که به جای خنده ی بلند ، تبسم و سرتکان دادنی حاکی از فهم و ادراک در پی خود دارد و هرگز موجب رنجش شخص خاصی نمی شود.

در جایی دیگر آندسته از نوع بشر را که جایگاه خودشان را در جهان فراموش کرده اند و سعی می کنند خود را بزرگ جلوه دهند حال آن که در واقع کوچکند مورد خطاب قرار داده و به باد تمسخر می گیرد؛

- و هستند درین روزگار ما گروهی عظامیان با اسب و استام و جامه های گران مایه و غاشیه و جناغ که چون بسخن گفتن و هنر رسند ، چون خربریخ بمانند و حالت وسخنشان آن باشد که گویند پدر ما چنین بود و چنین کرد ؛ و طرفه آنکه افاضل و مردمان هنرمند از سعایت و بطر ایشان در رنج اند و الله ولی الکفایه . (همان ، ۶۳۴)

بدون استثنا تمامی بذله‌گویی‌ها و شوخ‌طبعی‌های بیهقی در کتابش حرفی برای گفتن دارند و دارای عملکرد دیگری و رای خندانند محض هستند. و اغلب به نظر می‌رسد به شکل خوشایندتری، مانند تمثیل‌ها و حکایات، آموزنده باشند.

به نظر مزلو بر یک مبنای ساده‌ی کمی، آزمودنی‌های او نسبت به متوسط جمعیت، اغلب کمتر بذله‌گو هستند. نوع معمولی تجنیس، لطیفه‌گویی، طنزپردازی، حاضر جوابی مزاح‌گونه و شوخی کنایه‌دار اغلب بسیار کمتر از مزاح فلسفی و متفکرانه‌ای دیده می‌شود که معمولاً به جای خنده‌ی تبسمی را به لب می‌نشانند، که جزو باطنی وضعیت است تا مضاف بر آن، که ارتجالی است تا طرح ریزی شده و این که هرگز نمی‌توان به تکرار آن را عنوان کرد. (مزلو، ۱۳۷۲؛ ۲۳۶)

بیهقی اغلب بدون طرح ریزی قبلی و کاملاً خودانگیخته و ارتجالی تحت تأثیر حادثه‌ای که برای او بیشتر مایه تأسف بوده به بذله‌گویی و تمسخر پرداخته است. و در واقع فی البداهه واقعیت باطنی مسأله را طنزآلود و تمسخرآمیز بیان می‌کند.

سوری صاحب دیوان خراسان یکی از شخصیت‌هایی است که بیهقی با اندوه فراوانی از ظلم‌ها و تعدی‌های او سخن گفته است؛

- و راست همچنان بود که بوم‌نصور گفت، که سوری مردی متهور و ظالم بود، چون دست او را گشاده کردند بر خراسان، اعیان و رؤسا را برکند و مالهای بی اندازه، ستد و آسیب ستم او بضعفا رسید، ... تا خراسان بحقیقت در سر ظلم و دراز دستی وی بشد. (همان، ۶۳۹)

یکی از بارزترین ویژگی‌های روانی و شخصیتی بیهقی درک، پذیرش و بیان هر دو جنبه‌ی مثبت و منفی شخصیت‌ها در کنار هم است که به هدف ایجاد شرایط مناسب برای قضاوت درست خوانندگان صورت گرفته است.

در مورد شخصیت سوری ادامه می‌دهد که؛

- با ستمکاری مردی نیکو صدقه و نماز بود و آثارهای خوش وی را بطوس هست. (همان، ۶۳۹)

در مرحله‌ی بعد اعتقاد قلبی خود را در مورد او و اعمالش بیان می‌کند؛

- و این همه هست، اما اعتقاد من همه آنست که بسیار ازین برابر ستمی که بر ضعیفی کنند، نیتسند.

(همان، ۶۳۹)

سپس بدون طرح قبلی و کاملاً ارتجالی به تمسخر نو خاستگانی چون سوری و حرص و جاه طلبی بی حد و حصرشان می پردازد ؛

- و ندانم تا این نوخاستگان درین دنیا چه بینند که فراخیزند و مشتی حطام گرد کنند و ز بهر آن خون ریزند و منازعت کنند و آنگاه آنرا آسان فرو گذارند و با حسرت بروند ، ایزد ، عزذکره، بیداری کرامت کناد بمنه و کرمه . (همان ۶۳۹)

چنین طنزی می تواند بسیار فراگیر باشد ؛ وضعیت انسان ، غرور انسان ، جدیت ، سرگرم بودن ، همه ، جاه طلبی ، تقلاً و تدبیر ، به همه ی این ها می توان با دیدی سرگرم کننده ، طنز آمیز و حتی مسخره نگر است . (مزلو ، ۱۳۷۲ ؛ ۲۳۶)

در تمام طنزهای بیهقی محوریت موضوعی با انسان و رفتارها و خصلت های ناپسند او است . جاه طلبی ، حرص و آز ، ستمکاری ، دراز دستی به نام و مال دیگران ، دشمنی ، کینه توزی ، حقد و حسد و خود بزرگ بینی مواردی هستند که بیهقی به تمسخر آن ها پرداخته است .

یکی دیگر از ویژگی های رفتاری و روانی بیهقی که موجب نگرش عینی گرایانه ی او به انسان و دنیای اطراف شده است ، ویژگی درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه سهل تر با آن است . بر اساس این ویژگی است که او واقعیت های پنهان و مغشوش در پس دنیای فریبکار را درک کرده و هر لحظه آن را به دیگران گوشزد می کند و گاه در غالب طنز عواقب نبود این نگرش در انسان های عادی را به باد تمسخر می گیرد . به عنوان مثال نگاه تمسخر آمیز او همراه با بیانی کنایه آمیز نسبت به حرص و آز انسان های سطحی نگری که به درک درستی از واقعیت زندگی نرسیده اند در جریان مرگ احمد حسن میمندی ؛

- و بعجب بمانده ام از حرص و مناقشت با یکدیگر و چندین وزر و وبال و حساب و تبعث ، که درویش گرسنه در محنت و ز حیر و توانگر با همه نعمت ، چون مرگ فراز آید ، از یکدیگر بازشان نتوان شناخت مرد آن است که پس از مرگ نامش زنده باشد . (همان ، ۵۰۲)

و در جایی دیگر در قالب طنز تلخی مصادره ی اموال بونصر بعد از مرگش توسط سلطان و ماجرای تعلق خاطر بونصر را به آن ها چنین بیان می کند :

- و غلامان خوب بکار آمده که بندگان بودند، بسرای سلطان بردند و اسبان و اشتران و استران را داغ سلطانی نهادند . و چند سر از آن که بخواسته بودند ، اضطراب می کرد ، آنگاه بدین آسانی فرو گذاشت و برفت . (همان ، ۹۳۱)

باید خاطر نشان کرد که این نوع از طنز مورد تحسین کسانی قرار می‌گیرد که به همان پایه از سلامت روان برخوردار باشند و با نگرشی فلسفی به ماهیت انسان و جهان اطراف او بنگرند. و جای تعجب نیست اگر افرادی این گروه از انسان‌ها را، تا حدی جدی و خشک تلقی کنند و با شگفتی از این که چرا این قدر افسرده و جدی هستند، میل به دوری کردن از آنان داشته باشند. (شولتس، ۱۳۸۴؛ ۱۱۳)

نتیجه‌گیری

اگر از لایه‌های ظاهری متن بگذریم و متن را در پیوند با روان‌نگارنده‌ی آن، تحلیل کنیم خواهیم دید که اعتقاد بسیاری مبنی بر این که تاریخ بیهقی فاقد طنز و نگارنده‌ی آن شخصی عبوس و جدی است، برداشتی نادرست و گذرا بیش نیست.

طنز بیهقی از نوع فلسفی و غیر خصمانه است. طنزی که به کل انسان‌ها باز می‌گردد، نه به یک فرد خاص، و مانند تمثیل‌ها و حکایات آموزنده است. طنزی اندیشمندانه که به جای خنده‌ی بلند تبسم و سرتکان‌دادنی حاکی از فهم و ادراک در پی دارد. اغلب بدون طرح ریزی قبلی و کاملاً خودانگیخته و ارتجالی تحت تأثیر حادثه‌ای که برای او بیشتر مایه‌ی تأسف بوده به بذله‌گویی و تمسخر پرداخته است و در واقع فی‌البداهه واقعیت باطنی مسأله را طنز آلود و تمسخر آمیز بیان می‌کند.

از آن جا که این نوع از طنز فقط توسط انسان‌هایی با همان نگرش فلسفی و والا به جهان قابل درک است، جای تعجب نیست که افراد عادی بیهقی را فردی عبوس و جدی و تاریخش را خالی از هرگونه طنز تلقی کنند.

کتابنامه

- ۱ چ. مزلو، آبراهام (چاپ سوم، ۱۳۷۲) / انگیزش و شخصیت، به ترجمه‌ی احمد رضوانی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- اچ، مزلو، آبراهام (چاپ اول، ۱۳۷۵) به سوی روان‌شناسی بودن، به ترجمه‌ی احمد رضوانی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- بیهقی، ابوالفضل، (چاپ نهم، ۱۳۸۳) تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، تهران.

- یاحقی، محمد جعفر، حاجی پور، فهیمه، «تلخندهای فلسفی شاهنامه»، مجله جستارهای ادبی، مشهد، سال چهل و یکم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷.
- صنعتی، محمد، (چاپ اول، ۱۳۸۰)، تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، نشر مرکز، تهران.
- مرادی، مهران، توصیف روان‌شناسی شخصیت بیهقی بر مبنای تاریخ بیهقی ماهنامه‌ی حافظ، شماره ۳۰، تیر ۱۳۸۵.
- شولتس، دوآن (چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴) روان‌شناسی کمال، به ترجمه‌ی گیتی خوشدل، نشر پیکان، تهران.
- یآوری، حورا (چاپ اول، ۱۳۸۶) روان‌کاوی و ادبیات، انتشارات سخن، تهران.
- مقدادی، بهرام (چاپ اول، ۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، انتشارات فکر روز، تهران.
- شولتس، دوآن (چاپ اول، ۱۳۷۸) نظریه‌های شخصیت، به ترجمه‌ی یوسف کریمی، فرهاد جمهوری، نشر ارسباران، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (چاپ هشتم، ۱۳۸۶) نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- شمیسا، سیروس (چاپ چهارم، ۱۳۸۳)، نقد ادبی، انتشارات فردوس، تهران.
- یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی (چاپ دوم، ۱۳۷۴) انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.